

# عدل و احسان

﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ﴾

علامه مفتی محمد شفیع عثمانی رحمۃ اللہ علیہ

مترجم: حضرت مولانا سید محمد یوسف حسین پور  
استاد حدیث و مسؤل حوزه‌ی علمیه‌ی عین العلوم  
گشت سراوان

﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾

﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِثْأَى ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ  
عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ﴾ (۱)

بنام خداوند بخشنده و مهربان

خدا دستور می‌دهد به انصاف و نیکی و بخشش به خویشاوندان، و منع می‌کند از ارتکاب گناهان بزرگ و کارهای ناشایست و سرکشی، و خداوند شما را اندرز می‌دهد تا پند گیرید.

## خلاصه تفسیر

بی شک خداوند متعال (در قرآن) به اعتدال و احسان و کمک به خویشاوندان فرمان می‌دهد و از بدیهای واضح و مطلق بدی و ظلم (و تعدی) به دیگران منع می‌نماید، (و در اوامر و نواهی مذکوره همه اعمال صالحه و سیئه آمدند و با توجه به این جامعیت تبیان بودن قرآن روشن است و) خداوند متعال به شما (در خصوص امور مذکور) بدین خاطر نصیحت می‌فرماید که نصیحت بپذیرند (به آن عمل کنید، زیرا که هدی و بشری و رحمت بودن موقوف بر این است).

## معارف و مسایل

حاضر گردد، اما قومش به او گفتند: تو سردار ما هستی، رفتن شما شخصاً مناسب نیست. اکثم گفت: پس دو نفر از افراد قبیله انتخاب کنید تا به آنجا رفته اوضاع را بررسی کرده مرا اطلاع دهند. آن دو به بارگاه نبوت حاضر شده، عرض کردند: از طرف اکثم بن صیفی آمده ایم و می‌خواهیم از شما دو چیز بپرسیم، سپس آن دو سؤال از طرف اکثم بن صیفی مطرح کردند:

من أنت و ما أنت؟ تو کی و چه کسی هستی؟

آن حضرت ﷺ فرمود: پاسخ سؤال اول این است که من محمد بن عبدالله هستم و پاسخ سؤال دوم این است که من بنده خدا و رسول او هستم. سپس آن حضرت ﷺ این آیه سوره نحل را

این آیه از جامع ترین آیات قرآنی است که در آن تمام تعالیم اسلامی در الفاظی چند جای داده شده‌اند، لذا از عهد مبارک سلف تا امروز مروج است که در آخر خطبه‌های جمعه و عیدین این آیه تلاوت می‌شود.

حضرت عبدالله بن مسعود می‌فرماید: جامع ترین آیه قرآن در سوره‌ی نحل است: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ﴾ الخ (۲)

حضرت اکثم بن صیفی بوسیله این آیه مشرف به اسلام شد. امام ابن کثیر از کتاب ﴿معرفة الصحابة﴾ حافظ الحدیث ابویعلی این واقعه را با سند نقل نموده است که اکثم بن صیفی سردار قوم خود بود، وقتی که از ادعای آن حضرت ﷺ و اشاعه‌ی اسلام خیر یافت خواست تا به خدمت آن حضرت ﷺ



تلاوت نمود: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ﴾.

آن دو قاصد عرض کردند: این جملات را دوباره برای ما تکرار کن. آن حضرت ﷺ تلاوت آیه را ادامه داد تا که آن دو قاصد آیه را از بر کردند.

قاصدان برگشته به نزد اکثم بن صیفی رسیدند و اظهار داشتند: ما اول می‌خواستیم نسب آن جناب ﷺ را دریابیم اما او به این مطلب چندان توجهی نکرد تنها به بردن نام پدر اکتفا نمود، ولی وقتی که ما از دیگران نسب او را تحقیق کردیم معلوم شد که او از نسبی عالی و خانواده‌ای شریف می‌باشد. سپس گفتند: آن حضرت ﷺ چند کلمه‌ای به ما یاد داده است که ما آنها را بیان می‌کنیم، چنانکه آنها آن آیه را پیش اکثم بن صیفی خواندند. اکثم گفت: از این معلوم می‌شود که او به مکارم اخلاق هدایت می‌کند و از اخلاق رذیله و بد باز می‌دارد. همگی در اسرع وقت در دین او داخل شوید تا که نسبت به دیگران پیش قدم گردید و دیگران از شما پیروی کنند. (۱)

هم چنین حضرت عثمان بن مظعون رضی الله عنه می‌فرماید: در بدو امر من به سبب سخن مردم از شرم مسلمان شده بودم، ولی اسلام در دلم رسوخ نکرده بود؛ تا این که روزی به خدمت رسول خدا ﷺ حاضر شدم ناگهان آثار نزول وحی بر ایشان ظاهر گشت و بعد از آن احوال عجیب، آن حضرت ﷺ فرمود: قاصد خدا پیش من آمد و این آیه بر من نازل گشت.

حضرت عثمان می‌فرماید: با مشاهده این واقعه و شنیدن آیه ایمان در دل من مضبوط و مستحکم شد و محبت رسول خدا ﷺ در دل من جایگزین گردید. (این کثیر بعد از نقل واقعه می‌گوید: اسناده جید).

وقتی که رسول خدا ﷺ این آیه را بر ولید بن مغیره تلاوت نمود او تأثر خود را از این آیه نزد قوم خود چنین بیان کرد که: ﴿والله ان له لحلاوة وان عليه لظلاوة وان اصله لمسورق و اعلاه لمقمروما هو بقول بشر﴾ - قسم بخدا در آن حلاوت ویژه‌ای دارد و دارای رونق و جدابیت خاصی است که از ریشه آن شاخ و برگ بر می‌آید و از شاخ‌ها میوه پدید می‌آید و بدون تردید این کلام انسان نیست.

#### امر به سه چیز و منع از سه چیز

حق تعالی در این آیه به سه چیز امر فرموده است: عدل، احسان و بخشش به خویشاوندان، و از سه چیز منع نموده است: اعمال زشت، هر کار بد و ظلم و تعدی. مفهوم شرعی این شش لفظ و حدود شرعی آنها از قرار ذیل است:

۱- عدل: معنای اصلی و لغوی آن برابر کردن است. به این

مناسبت داوری حکام منصف راجع به پرونده‌های نزاعی عدل نامیده می‌شود و آیهی ﴿أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ﴾ در قرآن به این معنی آمده است و از این لحاظ لفظ عدل بر اعتدال میان افراط و تفریط اطلاق می‌گردد و به این مناسبت بعضی از ائمه تفسیر در اینجا لفظ عدل را به مساوات ظاهر و باطن تفسیر کرده‌اند، یعنی هر قول یا فعلی که توسط اعضای ظاهری انسان انجام می‌گیرد و در باطن هم اعتقاد و حال او همان باشد. و حقیقت این است که در اینجا لفظ عدل به اعتبار عموم معنای خویش همه مواردی را که از ائمه مختلف تفسیر نقل شده در بر می‌گیرد و در میان آنها تضاد و اختلافی وجود ندارد.

این عربی فرموده است: معنای اصلی لفظ عدل برابری است. سپس به مناسبات مختلف دارای مفاهیم مختلف می‌گردد. مثلاً یکی از مفاهیم آن این است که انسان در میان خویش و پروردگار خود عدل بجا آورد، پس معنای آن این است که حق خدا بر حظ نفس و خشنودی او را بر خواهشات خویش مقدم دارد؛ و به او امر او امتثال و از نواهی او کاملاً اجتناب ورزد. معنای دوم عدل این است که مردم در معامله با نفس خویش به انصاف رفتار کنند؛ به این معنی که نفس خود را از همه آنچه در آن هلاک جسمانی یا روحانی باشد نجات دهد و خواهش‌های او را که مضر باشند انجام ندهد و از قناعت و صبر استفاده برده و بی جهت بار سنگین بر نفس قرار ندهد.

معنای سوم عدل این است که در ارتباط با خویش و کل مخلوقات به انصاف رفتار کند. حقیقت آن این است که با تمام مخلوقات با خیر خواهی و همدردی رفتار کند. در هیچ معامله کوچک و یا بزرگی مرتکب خیانت نشود و به هیچ کسی از قول و عمل او، در ظاهر و باطن اذیت و آزاری نرسد. هم چنین یکی از معانی عدل این است که: هرگاه دو گروه در ارتباط با معامله‌ای برای داوری پیش او آمدند، در داوری بدون تمایل به کسی طبق حق قضاوت کند و یکی این که در هر معامله‌ای راه افراط و تفریط را کنار گذاشته، میانه روی را اختیار کند.

ابو عبدالله رازی همین معنی را پذیرفته و فرموده است: لفظ عدل شامل اعتدال در عقیده و اعمال و اخلاق می‌شود. (۲)

امام قرطبی بعد از ذکر تفصیل فوق در مفهوم عدل فرموده است: این تفصیل خیلی خوب است. یا این تفصیل لفظ عدل حاوی و جامع به پایبندی تمام اعمال و اخلاق حسنه و اجتناب از همه اعمال و اخلاق سیئه می‌باشد.



۲- احسان: در اصل معنای لغوی آن نیکویی کردن است و آن بر دو قسم است: یکی آنکه فعل یا خلق و عادت را در ذات خویش خوب و پخته سازد. دوم آنکه با دیگران حسن و رفتار حسنه داشته باشد. برای معنای دوم در محاورات عربی با لفظ احسان لفظ الی مستعمل می‌شود، چنانکه در آیه‌ای آمده است: ﴿أَحْسِنْ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ﴾.

امام قرطبی فرموده است: این لفظ در آیه به اعتبار معنای عمومی خود مورد استفاده قرار گرفته است، لذا شامل هر دو نوع احسان می‌شود. قسم اول احسان یعنی خوبی کردن در ذات خود، عام است مانند درستی عبادت و اعمال و اخلاق و همه معاملات. و آنچه که خود آن حضرت ﷺ در حدیث مشهور جبرئیل در معنای احسان بیان نموده آن احسان عبادت است و خلاصه آن این است: عبادت خدا را بصورتی انجام دهید که گویا شما خدا را می‌بینید و اگر به این مرتبه از استحضار نرسیده‌اید پس بر این امر باید یقین داشته باشید که حق تعالی عمل شما را می‌بیند. از بخشهای مهم عقیده اسلامی است که هیچ ذره‌ای از کاینات نمی‌تواند از علم و نگاه حق تعالی خارج گردد. خلاصه این که دومین دستور در این آیه احسان است که احسان در عبادت طبق تشریح حدیث هم جزء آن است و احسان در کلیه اعمال، اخلاق و عادات که درست انجام دادن آنها بطور مطلوب را هم شامل است و حسن سلوک با تمامی مخلوق چه مسلمان و چه کافر و چه انسان و چه حیوان را هم در بر می‌گیرد.

علامه قرطبی فرموده است: کسی که در خانه‌اش به گربه غذا و ما یحتاج نرسد و از پرندگان خبر نگیرد، پس او هر چند عبادت بجا بیاورد از محسنین بشمار نمی‌رود.

در این آیه نخست دستور به عدل داده شد سپس به احسان، بعضی از ائمه تفسیر فرموده‌اند: عدل عبارت است از: دادن کامل حق دیگران و گرفتن حق خویش نه کم و نه بیش، و اگر کسی مشقتی برساند درست به همان مقدار به او مشقت برساند نه بیش و نه کم؛ و احسان عبارت است از دادن بیش از حق به دیگران و چشم پوشی در گرفتن حق خویش که اگر کم باشد به خوشی آن را بپذیر. هم چنین اگر کسی با دست یا به زبان تو را آزاری برساند تو به جای انتقام متناسب از سر تقصیر او بگذری و به جای بدی نیکی کنی. پس بدین شکل دستور به عدل در حکم فرض و واجب است و دستور به احسان در حکم نقل و تبرع می‌باشد.

۳- ایتاء ذی القربی: سومین دستوری که در این آیه صادر گردیده است ایتاء ذی القربی می‌باشد. «ایتاء» به معنای اعطاء

یعنی دادن چیزی است، و معنای لفظ «قربی» خویشاوندی است و معنای ذی القربی خویشاوند و ذی رحم است. لذا معنای ایتاء ذی القربی دادن چیزی به خویشاوندان است. در اینجا تصریح ننمود که آن دادن چه چیزی است اما در آیه‌ای دیگر مفعول آن مذکور است ﴿وَأْتِ ذِي الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ﴾ یعنی به خویشاوندان حق‌شان را بده. ظاهر این است که در اینجا هم همان مفعول منظور باشد که به خویشاوند حقتش داده شود. این حق، دادن مال به او و خدمت مالی را هم شامل می‌شود، و نیز خدمت جسمانی را هم و پرستاری و احوال‌پرسی و تسلی دادن شفاهی و اظهار همدردی را نیز در بر می‌گیرد و اگر چه در لفظ احسان ادای حقوق خویشاوندان هم داخل بود، اما برای بیان اهمیت بیشتر، آن را در موردی جداگانه بیان فرموده است. این سه حکم ایجابی بودند. در آیه سه دستور حرمت و ممانعت می‌آید: ﴿وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْأَبْغَىٰ﴾ یعنی خداوند متعال از فحشا و منکر و بغی منع می‌فرماید. لفظ فحشاء بر هر آن فعل و قول بدی اطلاق می‌شود که بدی آن ظاهر و روشن باشد و هر کس آن را بد بداند؛ و منکر قول و فعلی است که بر حرمت و عدم جواز آن اهل شرع متفق باشند. لذا در اختلافات اجتهادی به هیچ جانب نمی‌توان منکر گفت و لفظ منکر شامل تمام گناهان ظاهری و باطنی و عملی و اخلاقی می‌شود. و معنای اصلی آن تجاوز از حد است. و هدف از آن ظلم و تعدی است. در اینجا اگر چه مفهوم لفظ منکر، فحشاء و بغی را هم شامل است اما فحشاء را به علت بدی و شناعة بسیار آن جداگانه آورد و در ابتدا ذکر کرد. بغی را به این خاطر جداگانه ذکر نمود که اثر آن به دیگران هم می‌رسد و بسا اوقات این تعدی منجر به جنگ و جدال هم می‌گردد؛ علاوه بر این به فساد علم کشانده می‌شود.

آن حضرت ﷺ در حدیثی فرموده است: غیر از ظلم هیچ گناهی این چنین نیست که بدل و عذاب آن زودتر فرا برسد. از این معلوم می‌شود که عذاب شدید ظلم در آخرت آمدنی است اما پیش از آن خداوند متعال در دنیا هم به ظالم سزا خواهند داد، اگر چه او متوجه نشود که این سزای فلان ظلم من است. و خداوند متعال وعده داده است که به مظلوم کمک خواهد نمود. اگر احکام ایجابی و تحریمی، که در این آیه آمده را مورد بررسی قرار دهیم، معلوم می‌شود که این آیه نسخه‌ای اکسیر رستگاری کامل زندگی فردی و اجتماعی است.

﴿رَزَقَنَا اللَّهُ تَعَالَىٰ اتِّبَاعَهُ﴾

\*\*\*